



۲۰۲۲/۰۴/۱۷



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان!

(قسمت دوازدهم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً به تاریخ ۲۳ ماه اگست ۲۰۱۵م نشر شده است. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تاییی، بار دیگر برای نشر تقدیم است.

«در رقابت های قدرت های بزرگ متخاصم که در دو قطب قدرت، مانند "قطب های مقناطیسی" اشغال مواضع نموده بودند، تمام دولت ها و حلقات را، تا جایی که امکان داشته است، در قطب مربوطه جذب می کرده اند. از یک طرف در امر حفظ توازن قوای بین المللی، "تعهداتی" داشته اند و از طرف دیگر در تشکل «شورای امنیت سازمان



«Streitgespräch zwischen Innenminister Baum und Ex-Terrorist Mahler Gnade für Terroristen?»
صحبت مناقشوی بین «بارم» وزیر داخله و تروریست سابق، «ماهر»، بخشیدن تروریست ها؟ «ما باید از خندق های حفاظتی بیرون شویم.»

ملل متحد» مدعی بوده اند، تا از جنگ «سوم جهانی» جلوگیری کنند و بدین ترتیب، از تصادمات «هستوی» نیز ممانعت شوند. در عین حال، علاوه از اینکه دولت های آنان را «دولت های حقوق» می دانسته اند، اما در مناسبات با یکدیگر، تا حدی با بی اعتمادی نیز برخورد می کرده اند. از یک طرف ادعای «مبارزه» با «تروریسم» را به زبان می آورده اند، از طرف دیگر در برابر یکدیگر، بخاطر ایجاد درد سر، از سازماندهی مخفی رویدادهای تروریستی هم، دست بردار نمی شده اند. چنانچه در عملیتهای وخیم تروریستی، شک و تردید در صداقت آنها در کلمات وجود داشته است. در اکثریت این کشورها، حکم به اعدام را در محاکم آنها لغو نموده اند. یک متهم، زمانی مجرم شناخته می شود، که محکمه حکم محکومیت او را صادر کرده باشد. وقتی محکوم به جزا، جزا

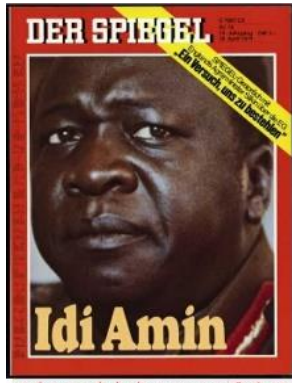
را پشت سر می گذارد، دیگر حساب او با نظام سیاسی عدلی، تصفیه شده شناخته می شود. به این یک نمونه مثال



«Spionage im Vorzimmer Bonns gefährdete Frauen»
«جاسوس بر اطاق پشرو» «ختم های تحت خطرین»، «صحبت با لور» «سلسله ای از مرقات» «دولت خودش را تحقیر کرد»

توجه کنید، که "وزیر داخله وقت آلمان"، با یک "تروریست سابق"، به مباحثه و مناقشه می پردازد و در یک قوس گیمه می خوانیم، که گفته شده است: «ما بیشتر به آرامش نیاز داریم.» به همین ترتیب، موضوعات "جاسوسی" نیز در فضای مناسبات بین المللی، به رسوائی ها می رسیده است. در سرمقاله مربوط این تصویر در باره "جاسوسی"، متذکر می شوند که موضوعات "عشق" اکثراً اثر داشته است. یک سلسله حالات جاسوسی، "بن" را به اضطراب کشانیده است، "سکرتره های" رهبران سیاسی، سالیان متمادی به "خدمات امنیت دولتی"، برلین شرق، اطلاع رسانی می کرده اند. جانب غربی، "اعتراف" کرده است که، "شتازی" (خدمات امنیتی شرق) کدام "مخالف ساده و آسان" نبوده است. دولت افغانستان با هر دو دولت

"آلمان" روابط داشته است. رژیم پادشاهی بیشتر با غرب روابط عمیق داشته است. این نمونه از فعالیت سیاسی دولت ها که در تحت نام حفظ امنیت، یاد می شود، از فعالیت های مخفی "جاسوسی" یاد کرده ایم. درینجا فقط با سطور کوتاه



«عیدی امین؟» (متولد ۱۷ ماه می ۱۹۲۸م؟، وفات: ۱۶ اگست ۲۰۰۳م در جده - عربستان سعودی) یک «بوکسر» یوگندائی، زاده شرایط استعمار انگلیسی و در آغاز، حامی منافع غربی بوده است. (۱۹۷۱م - ۱۹۷۹م) به عنوان یک دیکتاتور خونخوار، ثبت تاریخ شده است. او هم چنان، آنچه را از اعمال «هیتلر» توصیف می کرده است، که نویسنده نمی خواهد آنرا تکرار کند. بعد از اینکه با غرب مناسبات او خراب می شود، صرفنظر از ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس، «عیدی امین» روابط خود را با «اتحاد شوروی» و «لیگ عرب» نزدیک ساخته است. بدینتریب از «شوروی» اسلحه و هم چنان از کشورهای عرب کمک پولی دریافت می داشته است. منجمله از «معمر قذافی»، دیکتاتور لیبیا، که «حامی گلبدین حکمتیار» نیز بوده است و هر دوی آنها با هم، در سازمان بین المللی «اخوان المسلمین» عضویت داشته اند، «قذافی» میلیونها پطرودلر را به تعداد بی حساب حلقه های افراطی و تروریستی و هم چنان به «عیدی امین» می سپرده است. پس از سقوط، «عیدی امین» در «عربستان سعودی» پناهنده می شود که در سال ۲۰۰۳م در جده - عربستان سعودی، وفات می یابد. در قسمت های قبلی از نقاط مختلف جهان، بشمول افغانستان، موضوعاتی هم با تصاویر، بیان گردیده است. آنچه بر بحران افغانستان اثر ممکن داشته بوده می تواند، باید در پهلوی مسایل داخلی، موضوعات منطوقی و بین المللی هم از نظر دور نماند. درینجا، حوادث آغاز دهه هفتاد قرن بیست نیز قابل ذکر است. موضوع «آزادی بنگله دیش» را که در سال ۱۹۷۱م، به حمایت نظامی هندوستان، صورت گرفته است، از جمله چنین حوادث شمرده می شود. البته آن وقایع هم در فضای مناسبات بین کشور های منطقه، ممکن فاقد اثرات منفی بر اوضاع افغانستان نبوده باشد. نشرات غربی حتی «اشاراتی» را هم در مورد مناسبات «چین و پاکستان» داشته اند، که به سبب روابط نزدیک دو کشور بین همدیگر، بعضاً برای سیاست چین، یک نوعی از ضایعه در «پرستیژ» نیز می دانسته اند. اختلافات «هند و پاکستان» در کشمیر و هم چنان، مناسبات نه چندان دوستانه بین «هند و چین»، درین منطقه، در عین زمان، روابط نزدیک همکاری و دوستی بین دو کشور «چین و پاکستان»، روابط دوستی و همکاری بین «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» با «هندوستان»، در عین زمان «اختلافات بین «چین» و «شوروی» که وقتاً فوقتاً علیه همدیگر، به برخورد های مسلحانه و هم به تبلیغات خصمانه متوسل می شده اند، همه و همه نمایانگر حالاتی است، که مناسبات متنوع از دوستی تا مخاصمت را نیز بوجود می آورده است،

اصول پیروی می نموده اند. نزد آنها، "دوست دائمی" و "دشمن دائمی" وجود نداشته است. دوست دائمی آنها، "منافع" کشور های آنها و دشمن دائمی هم "دشمن منافع" همان کشورهای آنها، بوده است. درینجا فقط از یک نمونه یادآور می شویم. این نمونه «عیدی؟ امین» (متولد ۱۷ ماه می ۱۹۲۸م؟، وفات: ۱۶ اگست ۲۰۰۳م در جده - عربستان سعودی) یک «بوکسر» یوگندائی، زاده شرایط استعمار انگلیسی و در آغاز، حامی منافع غربی بوده است. (۱۹۷۱م - ۱۹۷۹م) به عنوان یک دیکتاتور خونخوار، ثبت تاریخ شده است. او هم چنان، آنچه را از اعمال «هیتلر» توصیف می کرده است، که نویسنده نمی خواهد آنرا تکرار کند. بعد از اینکه با غرب مناسبات او خراب می شود، صرفنظر از ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس، «عیدی امین» روابط خود را با «اتحاد شوروی» و «لیگ عرب» نزدیک ساخته است. بدینتریب از «شوروی» اسلحه و هم چنان از کشورهای عرب کمک پولی دریافت می داشته است. منجمله از «معمر قذافی»، دیکتاتور لیبیا، که «حامی گلبدین حکمتیار» نیز بوده است و هر دوی آنها با هم، در سازمان بین المللی «اخوان المسلمین» عضویت داشته اند، «قذافی» میلیونها پطرودلر را به تعداد بی حساب حلقه های افراطی و تروریستی و هم چنان به «عیدی امین» می سپرده است. پس از سقوط، «عیدی امین» در «عربستان سعودی» پناهنده می شود که در سال ۲۰۰۳م در جده - عربستان سعودی، وفات می یابد. در قسمت های قبلی از نقاط مختلف جهان، بشمول افغانستان، موضوعاتی هم با تصاویر، بیان گردیده است. آنچه بر بحران افغانستان اثر ممکن داشته بوده می تواند، باید در پهلوی مسایل داخلی، موضوعات منطوقی و بین المللی هم از نظر دور نماند. درینجا، حوادث آغاز دهه هفتاد قرن بیست نیز قابل ذکر است. موضوع «آزادی بنگله دیش» را که در سال ۱۹۷۱م، به حمایت نظامی هندوستان، صورت گرفته است، از جمله چنین حوادث شمرده می شود. البته آن وقایع هم در فضای مناسبات بین کشور های منطقه، ممکن فاقد اثرات منفی بر اوضاع افغانستان نبوده باشد. نشرات غربی حتی «اشاراتی» را هم در مورد مناسبات «چین و پاکستان» داشته اند، که به سبب روابط نزدیک دو کشور بین همدیگر، بعضاً برای سیاست چین، یک نوعی از ضایعه در «پرستیژ» نیز می دانسته اند. اختلافات «هند و پاکستان» در کشمیر و هم چنان، مناسبات نه چندان دوستانه بین «هند و چین»، درین منطقه، در عین زمان، روابط نزدیک همکاری و دوستی بین دو کشور «چین و پاکستان»، روابط دوستی و همکاری بین «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» با «هندوستان»، در عین زمان «اختلافات بین «چین» و «شوروی» که وقتاً فوقتاً علیه همدیگر، به برخورد های مسلحانه و هم به تبلیغات خصمانه متوسل می شده اند، همه و همه نمایانگر حالاتی است، که مناسبات متنوع از دوستی تا مخاصمت را نیز بوجود می آورده است،

که فارغ از فضای بی اعتمادی در مناسبات بین کشورهای این قاره هم، نبوده است. افغانستان، بحیث یک کشور "محاط به خشکه" و کم انکشاف یافته، همیشه محتاج کمک های اقتصادی و علمی تخنیکی بوده است، این کشور را استعمار "کهنه"، طوری که "شپیگل" یاد نموده است، از دیدگاه های "جیو پولیتیک" و "استراتژیک" مهم می دانسته اند، اما از نگاه اقتصادی، گفته شده است که منابعی نمی دیده اند، که بیرون با خود به کشور شان بیاورند. این تصور تا حدی تا امروز ادامه داشته است که ممکن مسبب عوامل بحران و جنگ های متنوع نیز شناخته شده بتواند. در قریب چهل سال بعد از سقوط "سلطنت"، وضعیت خیلی دشوار تری را بر اوضاع کشور و مردم آن، مسلط ساخته است. در یک مقاله معلوماتی، قسمت های معین، روابط بین دو "دولت همجوار"، "افغانستان" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، نشر شده است. در دهه های قبلی، در اوضاع دو کشور ایران و افغانستان، حالت نسبی



Schah, Soldat beim Abschied: „Wie eine Marionette“

"آرامش"، برقرار بوده است، که در عین زمان با تفاوت های بزرگ در ساحة اقتصادی نیز محسوس بوده است. شاه ایران، از ناحیه "عواید نفت"، طوری که قبلاً نیز اشاراتی صورت گرفته است، از پروگرام های "مدرنیزیشن" خود، خیالات قدرت بزرگ "دو هزار و پنصد ساله" را با موقف جدید، در سر می پرورانیده است. علایم و "فکت ها" در دهه بعد از نیمه "ثصت" قرن بیست، نشان می دهد که در ایران و افغانستان، خاصاً در تحت نفوذ احتمالی "فضای جنگ سرد"، که گروپ های "سیاسی - آیدیاالوژیکی"، "چپ" و "راست"، در تحت نام "نظرات مارکسیستی" در مقابله با "اسلام سیاسی" در انظار عامه، "تبلیغ" می نموده اند، باید در تحرکات بعدی، حین سازماندهی شورش های براندازی رژیم ها، نقش داشته بوده باشد. در پایان این تصویر «شاه ایران» حین خروج از ایران، «شپیگل» می نویسد: «شاه، عسکر در جریان وداع:» مانند یک عروسک (گودیگک). «قریب شش ماه بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه ش ("کودتای اپریل ۱۹۷۸م")، وضعیت در ایران نیز، خیلی بحرانی گردیده است. تا همین اکنون همه "راز های" این حرکات سریع، بطور قناعت بخش افشاء



نشده است. ممکن یک قرن بعد، نسل آینده دریافت نماید، که این همه سازماندهی ها، چگونه ممکن بوده است. تاجگذاری های چند سال قبل و این خروج "غم انگیز برای شاهنشاه ایران". شورش های ضد رژیم "شاه"، چنان اوج گرفت، که این زمامدار با قدرت منطقه را به "خروج" از کشور مجبور ساخت و رژیم "شاهنشاهی او" با نقش او بعنوان "ژاندارم منطقه" و تمام امید های مبدل شدن به "قدرت بزرگ جهان"، به باد فنا رفت و نظام او بسرعت سقوط کرد. وقایع ایران، آنطوری که "شپیگل" گزارش داده است، هر دو قطب قدرت را هم، در آن لحظات، تا حدی با سردرگمی و نگرانی روبرو ساخته است. مناسبات چندین دهه رژیم شاه، با قدرت های بزرگ، طوری جریان داشته است، که تا چند ماه قبل، هیچ کس، چنین انکشاف سریع را تصور نمی کرده است. در طی مدت قریب سه و نیم دهه که از حاکمیت "ملا ها" در ایران می گذرد، باز هم دست های احتمالی "پس پرده" افشاء نشده است. یکی از سؤال ها، آغاز "جنگ اقتصادی ایران و امریکا" در زمان "کارتتر" قابل یادآوری است. ایالات متحده، در همان روز های اول، به حجم بیش از ۱۰

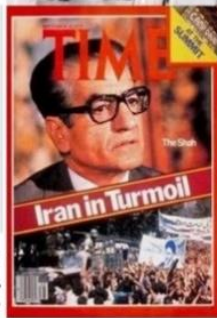
میلیارد دلر "ایران" را، که از دوران "شاه" ذخیره "داشت، در بانک های "امریکایی" منجمد ساخت، با وجود همه بی نظمی ها، رژیم "ملاهای دور خمینی"، توانست، حتی بکمک "بازاری های تهران" که از شاه ایران روگردان شده بودند، مواضع حاکم را در ایران، اشغال نمایند. اول فبروری ۱۹۷۹م مصادف است، با روزی که "خمینی" رهبر "شیعه"، در میدان هوایی "مهرآباد" تهران، فرود می آید، بعد از اینکه "شاه" را قبلاً به "خروج" از ایران مجبور ساخته است. این جریان در قسمت های قبلی نیز با تصاویر و شعار های متعدد، نشان داده شده است. "شپیگل"، قریب چهار روز بعد، درست به تأریخ ۱۹۷۹/۰۲/۰۵، تحت عنوان: "اسلام: در اطاق عقبی"، در باره اوضاع ایران گزارش مفصلی، به نشر سپرده است. در مقدمه خبر، مختصراً چنین افاده می شود: «بحران در ایران برای "روس ها" یک



«محمد رضا پهلوی در ادای تحلیف؛ حیث شاه ایران در برابر پارلمان ایرا در سال ۱۹۴۱م.»



«محمد رضا پهلوی در مسیر راه به پارلمان قبل از حلف وفاداری به حیث شاه (۱۹۴۱م)»



«محمد رضا پهلوی در صحبت با م های اصفهان و شیراز، ۱۹۴۴م.»



«محمد رضا شاه پهلوی با ستالین و مولوتوف در جریان کنفرانس تهران ملاقی می شود. (عکس ۱۹۴۳م که دوباره قویتم خورده)»

آزمایش و امتحان بزرگ است، اما در عین زمان "کریملن" از عودت "آیت الله خمینی" واهمه دارد: در "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" ۵۰ میلیون مسلمان زندگی می کنند. جملات بعدی گزارش را هم از نظر می گذاریم: "... عساکر امریکایی تجهیزات شانرا از استحکامات برطرف ساخته اند. خارجی ها، کشور را ترک می کنند، حکومت جدید، از غرب رو می گرداند." این تصاویر را گزارشگر، طوری تعبیر می کند، که

گویا "کریملن با علاقمندی مشاهده می نماید." در عین زمان تعبیر دیگری پخش می کند، که گویا "خلای قهرتی که بوجود آمده" است، باید "دلچسپی ها و منافع شوروی" را هم بخود کشانده باشد. در متن هم چنان خبر می دهد، که گویا، در حال حاضر در سرحد شوروی و ایران فرقه خاصی، متراکم ساخته شده است، که عساکر آن، همه به زبان ایرانی ها در شمال آنکشور، بلدیت دارند... این وضعیت شورشی و بی نظمی در ایران را، مجله "تایم" نیز، بیان داشته است، که در پشتی مجله دیده می شود. مجله "شپیگل"، در عین زمان اشاره می کند که شوروی در "غرب" سیاست "تشنج زدانی" را در پیش گرفته است، در "شرق دور"، با ایجاد موانع، "روسیه خواهد توانست، مانند آنچه، در حال حاضر به افغانستان رو آورده است، به سمت جنوب بیشتر توجه نماید، یعنی بسوی نفت. زمانی "تزار، پتر کبیر" در وصیتنامه خویش نوشت، کسی که بر خلیج حاکمیت حاصل کند، سرکرده (ماستر) "سیاست جهانی خواهد بود." این موضوع در طول سال های بحران افغانستان، از جانب حلقات معین، بوفرت تبلیغ شده است. نویسنده نه در رد و نه هم در تأیید آن سهم می گیرد. زیرا اسناد دقیق در دست ندارد، که زمامداران وقت "شوروی" و یا "تزارها"، مشی طویل المدت و هم مشی جاری آنرا، در آنزمان، بر اساس همان تصورات تعیین نموده باشند. بد بینی و یا خوشبینی، نه باید در قضاوت سایه اندازد. همین «تمایلات توسعه طلبانه را در جهت "خلیج فارس" و هند، "شپیگل" درین مقاله آن، هم چنان تذکر می دهد، که در سال ۱۹۴۰م، گویا، "هیتلر"، به شریک "قرارداد" خود، "ستالین" پیشکش نموده است. در صورتی که اگر، به این "پیمان محور" (Achsen - Pakt) شامل می شد، باز هم برای او توسعه

فقط بسوی جنوب، فاصله خیلی کمی وجود داشته است. قبلاً دو مرتبه، "اردوی سرخ" شمال ایران را اشغال نموده بود، و در آنجا "جمهوری شوروی" ایجاد کرد، که نتوانست حفظ شود: ۱۹۲۰م و ۱۹۴۵م. در تحت فشار قوی غرب، "روسیه" در سال ۱۹۴۶م، به عقب نشینی مجبور ساخته شد. درینجا، سطور مختصر در پایان تصاویر مطالب، "شاه"



Schah-Verscher, Schah. „Von göttlicher Vorsehung ausgewählt“
 («دوستدار شاه، شاه: «انتخاب با نظرداشت خدایی»»)



Nr. 50 / 10.12.1978 |
 «هفته خونین در ایران»، دیکتاتوری ملاها؟
 «معاملات مخفی اسلحه بی ان دی»



Nr. 7 / 11.02.1979 «برگشت به قرون وسطی»
 «ایران: اسلام قدرت مطالبه می کند»

از همان آغاز، نقش "ملاها" را، در جامعه ایران بخوبی درک می کرده است. در عین حال، در حفظ روابط بدون "مداخله" و "تحریکات"، در کشور همسایه "شمالی" آن، "خودداری" می نموده است "سی و هفت سال" کامل، "شاه ایران" با استفاده از عواید سرشار "نفت" با "مشت آهنین" و دستگاه شکنجه و فشار، و با تعمیق روابط با غرب و هم چنان روابط "عدم مداخله" با همسایه شمالی، یعنی با یک قدرت بزرگ، مخالف دوستان غربی آن، حکومت کرد. این حکومت را طوری عملی می نمود، که حتی با افتخار اجازه می داد، تا بطور نمونه، تبعه او، بر بوت پایش

بوسه زند و او را فرستاده و انتخاب شده "خدایی" بنامد. در پایان این عکس «شپیگل» می نویسد: «دوستدار شاه، شاه: «با دیدگاه خدایی قبلاً انتخاب شده است.» در اخیر دهه هفتاد، وضعیت طوری که قبلاً نیز ذکر شد، کاملاً بغرنج و به بیراهه های "مغشوش" کننده رفته است. "شپیگل" می نویسد که: «این امر طور دیگری خواهد توانست، هر گاه در ایران دوباره ملاها، قدرت حرف زدن را در دست گیرند. آیت الله خمینی امروز، با کلمات، از جانب مسکو حمایت می شود. در صورتی که قبلاً، بطور دوامدار برای برادران هم عقیده مسلمان خود، در "اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی"، آزادی عقیده بخواهد، "جمهوری اسلامی" در مسکو، بندرت، جای استقبال خواهد یافت. زیرا با "ملاها"، در کشور خود، در ساحة شوروی، نتوانسته است، در طی نیم قرن تصفیه حساب نماید: تعلیم و آموزش محمد (ص)، خیلی بیشتر از "مارکس" و "لنین"، دارای مقاومت است.» نویسنده با مرور بر وقایع سال ۱۹۸۰م، تا امروز انگیزه "ارسال" نامه از جانب "ببرک کارمل" به آدرس "خمینی" نمی دانست، زیرا به آن نامه هیچگاه جواب داده نشد. متن فوق نشان می دهد، که مبتکرین باید "مشاوران" او بوده باشند. قابل یادآوری است که در رابطه با این تصویر، "شپیگل" در هفته های قبل از سقوط "شاه"، به جای "دیکتاتوری شاه"، "دیکتاتوری ملاها" را که در سرمقاله و بر تصویر پشتی مجله افاده نموده است، پیشگویی نموده بود. به ادامه می نویسد: در تصویر تخیلی بعدی، «برگشت به قرون وسطی» را هوشداری می داده است. در گزارش "شپیگل"، گزارشگر

هم چنان تذکر می دهد، که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، همین اکنون "پنجمین" کشوری است، که در سطح جهان، بزرگترین نفوس مسلمانان، در ساحة حاکمیت آن، زندگی دارند. بعد از اندونیزیا، پاکستان، هند و بنگلادیش در آنزمان از جمله ۲۶۱ میلیون نفوس کلی کشور، ۵۰ میلیون آنرا مسلمانان، تشکیل می داده است. در پایان تصویر سمت چپ: "پیروان خمینی" در حال ادای نماز: خواب دولت خدا" (بتاریخ ۱۹۷۹/۰۲/۱۲)، "شپیگل" در شماره ۷ آن، در رابطه با اوضاع "ایران" در نخستین روز های بعد از سقوط رژیم پادشاهی، تحت این عنوان نوشت:

وقتی شیطان می رود، ملانک می آید. در جملات مقدماتی هم چنان، وضعیت را بطور خلص چنین بیان می کند: «بانک ها و میدان های هوایی مسدود است. صنایع کشور فلج است، ملا ها بجای قاضی های دینوی مقرر گردیده اند: در ایران، جمهوری اسلامی، در حال حاضر به کار آغاز نموده است. لیکن نه تنها در ایران، بلکه در تمام کشور های بین "مراکش" و "اندونیزیا"، تعلیم و آموزش پیغمبر دوباره به پیشروی پرداخته است. در ایران سرمشق، دولت محمد است.» تصویر فوق "خمینی" را با نمونه "سلام دادن" ادولف هیتلر"، به چاپ رسانیده، در پایان تصویر چنین علاوه نموده است: "رهبر مسلمان خمینی در تهران: قاعده برای یک اجتماع چوپان ها..." در تصاویر متعدد دیگر، چه در آن زمان و چه در حال حاضر، صاحب نظران برجسته بین المللی در باره اوضاع سیاسی، بدون شک و تردید، پیوند های "نژاد پرستی" و وجوه مشترک را بین "ناسیونالیست های نژاد پرست" و مذهب یون "افراطی - اسلامیت"، می یابند. گزارشگر، جملات راپور خود را با این کلمات آغاز نموده است: "صبح وقت دنیای مأموران دولتی هنوز درست بوده است. لیکن بعد از آن، ملا ها می آیند. بدون اینکه با مقاومت قابل ذکر روبرو گردند، ملا ها، جوقه جوقه به دفاتر هجوم برده و اداره کشور را بدست گرفته اند. حدود نیمه روز بطور نمونه، بلدیة اصفهان، کاملاً در دست آنها افتاده است. مانند همین شهر قدیمی شاهی، اصفهان، در تعداد زیادی از شهر های دیگر ایران، پیروان و وابستگان "آیت الله خمینی"، قدرت را در دست گرفتند، قبل از اینکه مبارزه بر سر قدرت کامل دولتی بسر رسیده باشد. در پایتخت صدها مأمور دولتی، به حکومت "مهدی بازرگان" که به جانبداری "خمینی"، حکومت مقابل حکومت "بختیار" را اعلام نموده بود، پیوستند. رهبران "شیعه"، اصول اسلامی، را که "سیاست و مذهب جدا نا پذیر" است، "تطبیق نموده، بطور مکرر، خواستار استعفای "بختیار"، می شده اند. بختیار تا زمانی که از حمایت "اردو" برخوردار بوده است، به این خواسته ها جواب مثبت نداده، می گفته است، که در فکر آن، نیست. فقط بر حسب همین گزارش، با سقوط شاه، زمانی که بانک ها و میدان های هوایی مسدود گردید، و صنایع فلج شده است، تهدابی برای مذهب یون ایجاد گردیده است، تا "جمهوری اسلامی" دلخواه خود ها را اعلان، نمایند. وقوع حوادث متعدد، در مناطق مختلف جهان، از آغاز سال ۱۹۷۹م ببعده، در عرصه بین المللی، بخصوص سقوط نسبتاً سریع "پادشاهی ایران"، بتدریج، رشته های معین مداخلات خارجی در امور افغانستان هم، با هم وصل می گردد. این پیوند های مؤثر، در جهت تعمیق و توسعه بحران و تبدیل آن، به میدان رقابت های قدرت های متخاصم بزرگ خارجی، یاری رسانیده است. در مدت زمان کمتر از یک سال، پس از وقوع حادثه خونین، "سقوط اولین رژیم جمهوری" در افغانستان، در نقاط مختلف دنیا، پرابلم های بی شمار و منازعات، چنان حالت پیچیده را بخود اختیار نموده بود، که تا حد زیاد، فعالیت های "مخفی"، در جریان بوده است. از نیمه اول دهه هفتاد قرن بیست، وقایع افغانستان را که "سقوط" رژیم های سیاسی را با خود داشته، تا مدت های زیاد، به عنوان "بحران داخلی"، شناخته می شده است. در همین شماره ۱۲ سال ۱۹۷۹م، مجله "شپیگل"، قریب یک ماه و ۱۹ روز بعد از سقوط رژیم شاه ایران، به تاریخ ۱۹ ماه مارچ ۱۹۷۹م، در باره اوضاع افغانستان، گزارش مفصلی را منتشر می سازد. این گزارش عمدتاً در رابطه با "اصلاحات ارضی" و تقسیم زمین در نقاط دور دست، در شرق افغانستان، اختصاص یافته است. عنوان گزارش را، عضو هیأت تحریر مجله "شپیگل"، "کلاوس راینهارت"، در باره "یک سال انقلاب در افغانستان" تعیین نموده است. احتمال دارد که عنوان مقاله خود را، از روی "شعار های" مظاهرات، طرفدار دولت جدید، انتخاب نموده باشد. در عنوان می خوانیم: **"تره کی عاقل است، الله دانا"**. این اجتماع را، مجله "محل توزیع زمین به دهقانان در "الینگر" خوانده است. متعاقباً بعضی از شعارهایی را هم نوشته است: **"مرگ بر کلونیالیزم، مرگ بر امپریالیزم، مرگ بر فیودالیزم"**. البته تصاویر، متعدد دیگر نیز با ذکر

آمار اقتصادی و وضعیت سیاسی امنیتی کشور، منتشر گردیده است، تصویر بعدی را، که در کابل گرفته شده است، به نام " تدریس قرآن"، یاد نموده است، در پایان تصویر، چنین می نویسد: " به شبح کمونیزم پایان ببخشید." این وضعیت در حال حاضر، در افغانستان بیشتر از هر وقت دیگر، در یک سطح رسوا، پدیدار گردیده است. با برگشت «خمینی» از تبعید، و سقوط شاه، در «بحران افغانستان» نیز شدت بیشتر کسب نموده، شدت مداخلات «مخفی خارجی» مشهود بوده است. نمونه شدید اول آن، «**حادثه خونین هرات**» در مطبوعات گزارش یافته است، که مدت کوتاهی، بعد از ورود «خمینی» به تهران، واقع شده است. تحلیل و ارزیابی این حادثه تاریخی، درین جا نمی گنجد. ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید

